

وگفت السلام عليك يا الله هارون گفت خاموش باش
دو وعده رسد لودنه يارنه داده دو وعده لاجم لوده

چي ميگوي گفت السلام عليك يا بنو الله گفتند وچي
نوبت سق دو وعده ديديد ولينگا

چي ميگوي وي امير المؤمنين است گفت السلام عليك
نوبت سق لوده دو وعده

يا امير المؤمنين هارون گفت و عليك السلام و سرا
لوده

بنشانند و ما ياره نشيدند و از هر چيزي بخورد در آخر
مکده بهر دست چکد ياره و چي بويسته يدعير لودنه

پالوزه اورند اصمير گفت اميدي دارم که وي قد اند که
پالوزه کتار و بهر لقمه ده عيه لايته و تاروم که لوده بلنه که

چي چيز است هارون گفت اگر چنين باشد ترا يك پد ره
نوبت سق لوده که مي پد ره

بدهم بس اعاني دست دراز کرد و پالوزه را خوردن گرفت
بس اعاني له لوده لودنه و پالوزه بهر دست سق دو وعده

بر چي که بان يمانت که هر کز نخورده است هارون
بر وجهه که لوده لودنه که لودنه بهر دست سق داده

از وي پرسيد اين چي چيز است که مي خوري گفت سو کند
لوده لوده و بهر دست سق لوده که لوده بهر دست سق

بان خدائي که ترا بخلافت ميگرم کرده است من نمي دانم اين
لوده لوده که سق لوده لوده که لوده بهر دست سق لوده

چي

چي چيز است انما خدائي تقه در قران يي گويد وفا که تو و نخل
نوبت سق لوده لوده لوده لوده لوده لوده لوده

و همان نخل نيز ديك ماه است چنان يي بر هم که اين زمانت
نوبت سق لوده لوده لوده لوده لوده لوده لوده

اصمير گفت اي امير المؤمنين دو بدعه مرتب واجب شد زيرا
دو وعده لوده لوده لوده لوده لوده لوده لوده

وي چنان که پالوزه را نميداند چنان را نيز نميداند هارون
لوده لوده که پالوزه بهر دست سق لوده لوده لوده

بفرمود تا اصمير را دو بدعه دادند و اعاني را چند کنگه بخشيد
لوده لوده لوده لوده لوده لوده لوده

قطعه گيت داني کرم کن که زبند
لوده لوده لوده لوده لوده لوده لوده

هر چه بايد بديجت چي و چي هر چه
لوده لوده لوده لوده لوده لوده لوده

مطاييب خليفه روزي چاشت مي خورد بوه بر يان
لوده لوده لوده لوده لوده لوده لوده

پيش وي نهاده بودند اعاني از ياد ياره در رسيد و بر پيش
لوده لوده لوده لوده لوده لوده لوده

خواند اعاني بنشست و بشير تمام خوردن گرفت خليفه
لوده لوده لوده لوده لوده لوده لوده

گفت چي مي شوي چنان اين بر از هم ي دري و بر يمانت
لوده لوده لوده لوده لوده لوده لوده